

نقش امپریالیسم آلمان در قتل عام ارامنه

رامین جوان

در برنامه پرگار بی‌بی‌سی سخنان کذبی از زبان یک پان ترکیست "ایرانی" طرفدار امپراتوری آدمخوران عثمانی به نام ماشالا رزمی در توجیه نسل‌کشی ارامنه شنیدم که باعث حیرت من شد. در این نوشتار تلاش من پردازش به ابعاد گسترده این فاجعه نیست بل معطوف شدن به نقش امپریالیسم آلمان در همکاری و یاری رساندن به دولت عثمانی برای قتل عام ارامنه است که متأسفانه تاکنون در میان مبارزین سوسیالیست کمتر به آن توجه شده است.

تنها چند روز پیش از حمله به لهستان، آدولف هیتلر، رهبر آلمان نازی پرسیده بود: «امروز دیگر چه کسی از نابودی ارامنه حرف می‌زند؟» با این حرف او از جمله قصد داشت قهر و خشونت دسته‌های اس‌اس را علیه مردم عادی توجیه کند. این گفته نشان می‌دهد که در آن روزگار هم قتل عام ارامنه نزد عموم شناخته شده بود و لومپن ناسیونالیست‌های آنتی‌بلشویک و یهودستیزی از قبیل هیتلر آن را الگوی خود می‌دانستند. جالب است که امروزه آن کشتار جمعی کتمان یا به شیوه‌های بی‌نهایت متناقضی مورد بحث قرار می‌گیرد. در ترکیه اسناد تاریخی مربوط به این موضوع همچنان انکار می‌شوند، در کتاب‌های تاریخ تحریف می‌گردند و اگر افرادی، مانند روزنامه‌نگاران پیشرو، تنها لفظ نسل‌کشی را به کار برند، با مجازات‌های سنگین روبرو می‌شوند. چنین موردی هم البته کمتر دیده می‌شود زیرا مطبوعات حتی لیبرال پان‌ترکیست هر روزه به تکرار این تحریف تاریخی مشغول هستند.

در برابر، در آلمان، خود نسل‌کشی انکار نمی‌شود، بلکه نقشی که نظامیان آلمان به دلایل روشنی در آن ایفا کردند به سکوت برگزار می‌گردد. به طور کلی این گرایش در تاریخ نگاری رسمی آلمانی وجود دارد که قتل عام ارامنه را همانند هولاکاست یا کشتار میلیونی و سیستماتیک یهودیان، صرفاً مرحله‌ای اسف‌بار از تاریخ گذشته قلمداد نمایند.

در این بی‌توجهی به واقعیات و فاکت‌های مشخص تاریخی رایج‌ترین رویکرد همان است که استفان کورتوا^۱ مائویست سابق و آنتی‌کمونیزست معاصر فرانسوی در پیش درآمد «کتاب سیاه کمونیسم»^۲ ارائه کرده است. او فجایع بشری را به گونه‌ای «تصادفی» کنار هم ردیف می‌کند:

^۱ Stephane Courtois

^۲ Schwarzbuch des Kommunismus

«امپراتوری عثمانی به قتل‌عام ارمنه دست زد و آلمان به نابود کردن یهودیان، کولی‌های رومانی و سینتی پرداخت. موسولینی در ایتالیا اهالی ایتوپی را کشتار کرد. چک‌ها نمی‌خواهند بپذیرند که رفتار آنها در ۴۶ – ۱۹۴۵ با آلمانی‌های مقیم سودت غیرانسانی بوده است.»

در این فراز شارلاتانیسم و سیاه‌نمایی یک آنتی‌کمونیست را مشاهده می‌کنیم به جای توضیح کشتار با برنامه و سیستماتیک یهودیان و ... یا حتی افشای سهم آلمان در قتل‌عام ارمنه، «تمام فجایع بشری» با طرح این ترغیب - اخراج آلمانی‌های ساکن سود و ... آنهم در جریان جنگ با نازی‌ها - در سطحی برابر مطرح می‌شوند.

آلمان و نسل‌کشی ارمنیان در سال ۱۹۱۵

در ژانویه ۱۹۱۶ کارل لیبکنشت^۳ در رایشستاگ، پارلمان آن روز آلمان، از این واقعیت سخن گفت که: «در ترکیه، کشور متحد آلمان، صدها هزار نفر از شهروندان ارمنی از خانه‌های خود آواره شده و مورد سرکوب قرار گرفته‌اند» او می‌خواست بداند که حکومت آلمان در این باره چه اقدامی کرده است.

دکتر فون شتوم^۴، مشاور دربار و سرپرست دفتر سیاسی در اداره خارجی به پرسش بالا چنین پاسخ داد: «بنا به اطلاعات حکومت آلمان، اقدامات تحریک‌آمیز دشمن باعث شد که اهالی ارمنی برخی از مناطق قلمرو ترکیه از منازل خود به اقامتگاه‌های دیگری کوچ داده شوند. درباره برخی اثرات این اقدامات هم اکنون رایزنی‌هایی میان مقامات ترکیه و آلمان در جریان است. از ذکر جزئیات بیشتر معذور هستیم.»

می‌دانیم که در جنگ جهانی اول آلمان و ترکیه متحد یکدیگر بودند. در زمان کشتار ارمنه، آلمانی‌های بسیاری در ترکیه اقامت داشته و از نزدیک شاهد اوضاع بودند و گاه خود نیز وارد عمل شدند. در اینجا به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم: نقشه کوچ اجباری ارمنه توسط فیلامارشل فون در گولتز^۵ طراحی شد که از سال ۱۸۸۳ در ارتش عثمانی فرمانده و مستشار بود و به نام "گولتز پاشا"^۶ معروفیت داشت.

پاول رورباخ^۷، نویسنده آلمانی چند سالی پیش از ماجرا یعنی در سال ۱۹۱۳ کوچ دادن ارمنیان را برای حل و فصل «مشکل ارمنه» پیشنهاد کرده بود.

در سال ۱۹۱۳ حدود ۸۰۰ افسر آلمانی زیر فرماندهی ژنرال لیمن^۸ برای آموزش متحدان نظامی بعدی به استانبول اعزام شدند. برخی از آن افسران به طور مستقیم در برنامه‌ریزی و اجرای مهاجرت‌های اجباری دست داشتند.

³ Karl Liebknecht

⁴ Dr. von Stumm

⁵ Colmar Feiherr von der Goltz

⁶ Goltz Pascha

⁷ Paul Rohrbach

فريتس برونزارت فون شلندورف^۸، ژنرال آلمانی که فرمانده ستاد ارتش عثمانی در استانبول بود، پس از جنگ در سال ۱۹۱۹ اقدامات جنایتکارانه خود علیه ارمنیان را چنین توجیه می‌کند: «ارمنیان مثل یهودیان هستند که خارج از موطن خود، به سلامتی سرزمینی که در آن اقامت می‌کنند آسیب می‌زنند. از اینجاست که این مردم به گونه‌ای قرون وسطایی نفرتی برمی‌انگیزند که در نهایت به کشتار آنها منجر می‌شود.» (۱)

ترک‌های جوان

انقلاب ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ که به برکناری سلطان عبدالحمید دوم منجر شد، اختیارات سلطان را محدود کرد هرچند که سلطنت را باقی گذاشت. در زمان سلطنت عبدالحمید، ارمنی‌ها بدترین سرکوب‌ها را تجربه کردند. میان سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۴ هزاران ارمنی کشته شدند. در آن دوران خلافت عثمانی به طور عمده از دهقانان و ارتشی عظیم از سربازان تشکیل شده بود.

پرولتاریا هنوز بی‌نهایت ضعیف بود اما با «انقلاب» وارد اولین اعتصابات شد هرچند بار انقلاب به طور عمده بر دوش افسران قرار داشت و رهبری سیاسی آن با چند گروه از جمله «جمعیت اتحاد و ترقی» بود که در دهه ۱۸۹۰ تشکیل شد. ناخرسندی «ترک‌های جوان» و مخالفت آنها با سلطان عبدالحمید بیش از هر چیز در شکست‌های نظامی عثمانی در بالکان و همچنین در برابر روسیه ریشه داشت. امپراتوری عثمانی از مدت‌ها پیش یعنی در سال ۱۸۷۵ اعلام ورشکستگی کرده بود. با شکست ترکیه در جنگ با روسیه در ۷۸ - ۱۸۷۷، عثمانی مناطق زیادی را در ارمنستان و بالکان از دست داد. با افول امپراتوری و سقوط اقتصادی، وابستگی ترکیه به خارج به ویژه به آلمان افزایش یافت. در ماه ژانویه گروه «جمعیت اتحاد و ترقی» به دنبال شکست‌های سخت نظامی در جنگ بالکان، دست به کودتا زد و قدرت را به تنهایی به دست گرفت. بدین ترتیب طلعت پاشا وزیر کشور، انور پاشا وزیر جنگ و جمال پاشا فرماندهی نیروی دریایی شدند. این سه سیاستمدار نوعی حکومت سه نفره تشکیل دادند و تا سال ۱۹۱۸ در رأس کشور باقی ماندند. آنها که از ابتدا از پشتیبانی مردم محروم بودند، با گسترش قحطی و گرسنگی زیر فشار بیشتری قرار گرفتند و راه نجات خود را در پیوستن به جنگ در کنار آلمان و اتریش - مجارستان دیدند. مردم مسیحی امپراتوری عثمانی از دیرباز با اختناق و کشتار روبرو بودند. امیدهای اولیه‌ی آنها به انقلاب ترک‌های جوان از پیش از سال ۱۰۱۵ با سرکوب‌ها و کشتارهای وحشیانه نقش بر آب شده بود.

در درون «جمعیت اتحاد و ترقی» گرایش‌های پان ترکیست در برابر سنت‌گرایی عثمانی بیش از پیش قدرت گرفت. در زمان خلافت عثمانی، اسلام دین مسلط به شمار می‌رفت و پیروان ادیان دیگر زیر فشارهایی مانند مالیات و جزیه قرار داشتند. تا پیش از قتل‌عام سال ۱۹۱۵ شهروندان غیرمسلمان نه به صفوف ارتش راه داشتند و نه می‌توانستند مناصب دولتی مهمی عهده‌دار شوند. از این رو آنها در انزوا بودند و اگر به دفاع از خود بر نمی‌آمدند، در برابر کشتارهای وسیع هیچ تأمینی نداشتند.

⁸ General Liman

⁹ Fritz Bronsart von Schellendorf

پان ترکیسم از این نظر با مرام عثمانی متفاوت بود که سلطه‌ی اسلام را با ناسیونالیسم نژادی پیوند می‌زد. پان ترکیست‌ها همیشه شهروندان مسیحی، یونانی، ارمنی و آرامی را برای تمام نکبت‌ها و شکست‌های سرزمین خود مقصر می‌دانستند. آنها قلمرو ترک را تا سرزمین چین بسط می‌دادند. انور پاشا در ژوئیه ۱۹۱۵ در دیدار با دکتر لپسیوس^{۱۰}، رئیس آلمانی «کاروان شرق» چنین گفت:

«به خاطر داشته باشید که ترک‌ها، ملتی با ۴۰ میلیون نفوس هستند و اگر در قلمرویی یگانه جمع شوند می‌توانند همان نقشی را در آسیا ایفا کنند که آلمان در اروپا به عهده دارد.»^(۲)

در آن زمان حدود ۹ میلیون ترک در قلمرو عثمانی زندگی می‌کردند. زمامداران آن روز قصد داشتند برای تشکیل حاکمیت نژادی - انحصاری خود ارمنیان را «ریشه‌کن» کنند، زیرا آنها در تحقق این برنامه توسعه طلبانه مانعی استراتژیک برای ترک‌ها به شمار می‌رفتند. کشتار مسیحیان از دیرباز در قلمرو عثمانی رایج بود اما در سال ۱۹۱۵ ابعادی هولناک به خود گرفت.

ابتدا در سال ۱۹۱۴ در غرب آناتولی کشتارهایی علیه یونانی‌ها صورت گرفت که عامل بیشتر آنها یگان‌های ویژه‌ی «تشکیلات مخصوص» بودند که زیر نظر وزارت جنگ عثمانی فعالیت می‌کرد. تا سال ۱۹۱۶ تنها در این منطقه حدود ۵۰۰ هزار نفر کشته و هزاران نفر آواره شدند. «موفقیت» اجرای عملیات جنایتکارانه در غرب آناتولی، زمامداران عثمانی را تشویق کرد که به سراغ ارمنیان بروند. ورود به جنگ جهانی اولیه آنها اجازه داد که «در آرامش» به قتل و کشتار مردم بی‌گناه دست بزنند، زیرا فرصتی بود که کشته‌شدگان را به عنوان قربانیان جنگ قلمداد کنند. در ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ انور پاشا طی فرمانی به خلع سلاح سربازان ارمنی - که در صفوف گردان‌های کار قرار داشتند - دستور داد. طی این عملیات بسیاری از ارمنی‌ها کشته یا دسته دسته تیرباران شدند. روز ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ در استانبول حدود ۶۰۰ نفر از روشنفکران ارمنی بازداشت و سپس به قتل رسیدند.

پس از این حملات بود که موج اصلی «مهاجرت اجباری» شروع شد. در این عملیات نخست مردان را از اماکن گوناگون گردآوری کردند و پس از آنها نوبت به زنان و کودکان رسید. قربانیان حق نداشتند چیزی با خود بردارند. آنها را در صف‌های بلند به راه پیمایی در مسیرهای طولانی مجبور می‌کردند به گونه‌ای که کوچ آنها حتماً به مرگ منتهی می‌شد. ترک‌ها، کردها و چرکسی‌هایی که در راه با این صف‌های بلند روبرو می‌شدند، بیرحمانه به آنها حمله می‌کردند، آنها را مورد تجاوز و کشتار قرار می‌دادند. کسانی هم بودند که سعی می‌کردند به آنها کمک کنند اما با این کار جان خود را به خطر می‌انداختند. مقصد نهایی قربانیان بیابان‌های سوریه و عراق بود که در آنجا گرسنگی و تشنگی جان فرسا در انتظارشان بود.

در گزارشی آمده است: «در دره‌ی کماچ در نزدیکی شهر ارزروم که رودخانه فرات از میان کوهستان جاری است، مردان را در گروه‌های پنج نفره به هم می‌بستند و از پرتگاه پایین می‌انداختند. در بهار که برف آب

¹⁰ Dr. Lepsius

می‌شد، اجساد از کوهسار به دشت سرازیر می‌شدند و در آنجا سگان درنده و همیشه گرسنه در انتظار آنها بودند ... در ترابوزان ارمنیان را تقسیم کردند، بخشی از آنها را انتقال دادند و بخشی دیگر را به همراه عده‌ای از یونانی‌ها غرق کردند. آنها را سوار بر قایق به دریا می‌فرستادند، در اعماق دریا قایق‌ها در آب فرو می‌رفتند. تمام دارایی و املاک و اثاثیه قربانیان نصیب مأموران دولتی و همسایه‌های مسلمان می‌شد.»^(۳)

شمار قربانیان نسل‌کشی ارمنه بین یک‌ونیم تا دو میلیون نفر ارزیابی می‌شود. در دادگاه‌هایی که پس از جنگ جهانی و با فشار دولت انگلستان در استانبول تشکیل شد، بیشتر قاتلان از مجازات جستند.

در این رابطه آلمان مانند همیشه نقشی بسیار پلید ایفا کرد و برخی از قاتلان را در پناه خود گرفت، برای نمونه طلعت پاشا تا سال ۱۹۲۱ با خیال راحت در برلین زندگی می‌کرد. او به دست دانشجوی مبارز ارمنی به نام سالومون تایلیریان^{۱۱} که اعضای خانواده او به دست ترکان کشته شده بودند، به قتل رسید.

افسانه‌های آتاتورکی و منافع امپریالیستی

کشورهای متفق به روشنگری درباره نسل‌کشی ارمنه علاقه چندانی نداشتند. هدف اصلی امپریالیست‌های بریتانیایی این بود که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی تکه هرچه بزرگتری از قلمرو آن را صاحب شوند و به دنبال توجیه این عمل بودند. سایر قدرت‌های امپریالیستی بویژه انگلستان نیز به دنبال چنین منافعی بودند. همین رویکرد امپریالیستی بود که زمامداران ترکیه را در اجرای نسل‌کشی جری ساخت. به ویژه پس از تشکیل جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ دیگر کسی از قتل‌عام ارمنه سخن نگفت. بدین ترتیب هر چند نقش کلیدی امپریالیسم آلمان در شکل دادن به ناسیونالیسم نژاد پرستانه غیرقابل انکار است، اما پان ترکیسم دوره بعد از جنگ جهانی اول، همانطور که پان عربیسم و پان ایرانیسم را باید به حساب امپریالیسم انگلیس واریز کرد که در تقویت آن به مثابه سدی در برابر نفوذ بلشویسم در منطقه نقشی کلیدی داشت. تاریخچه‌های قلبی و ریشه‌های موهوم نژادی و سوابق قومی فرهنگی اختراعی برای این ناسیونالیسم‌های آسیایی جدید کم و بیش همگی ساخته و پرداخته "بریتانیای کبیر" است.

«جنگ آزادیبخش» که پس از پایان جنگ جهانی به رهبری کمال آتاتورک علیه قدرت‌های اشغالگر به راه افتاد، تا حد زیادی بر یگان‌های «تشکیلات مخصوص» تکیه داشت که در قتل‌عام ارمنه نقش عمده داشتند. شخص آتاتورک بسیاری از کسانی را که در این رابطه دستگیر شده بودند از زندان نجات داد. بسیاری از کسانی که مال و منال ارمنیان را غارت کرده بودند، از آن بیم داشتند که بازماندگان به سراغ آنها بیایند. به همین خاطر با تمام نیرو از آتاتورک و «جنگ رهایی‌بخش» او حمایت می‌کردند. بورژوازی ترکیه وجیره خوارانش تا امروز نسبت به جرایم مربوط به قتل‌عام ارمنه به شدت حساس است، زیرا سلطه آن درست بر افسانه «جنگ رهایی‌بخش آتاتورک» استوار شده است.

¹¹ Salomon Teilirian

برخورد با قتل‌عام ارمنه به معنای زیر سؤال بردن آتاتورک و جمهوری اوست که با سرکوب و نابودی دیگر ملیت‌های ساکن ترکیه قوام گرفته و امروزه حتا بر اندیشه‌ی چپ‌گرایان غالباً ناسیونالیست ترکیه نیز مسلط است. از اینجاست که نسل‌کشی ارمنه تا امروز در تاریخ‌نگاری ترکیه جایی ندارد. بیشتر مؤلفان و نویسندگان ترک نسل‌کشی را به شیوه‌های گوناگون توجیه می‌کنند. دیدگاه غالب در میان آنها این است که چنین کشتارهایی در زمان جنگ رواج داشته و در هر دو جبهه خون زیادی ریخته شده است. برخی نیز چنین استدلال می‌کنند که ارمنیان مورد سرکوب قرار گرفتند زیرا با روسیه همکاری داشتند. عده‌ای نیز از ترک‌های بیشماری سخن می‌گویند که در جبهه‌های گوناگون به قتل رسیدند. از همه اینها وقیحانه‌تر موضع کسانی است که قربانیان را مسئول این جنایت هولناک قلمداد می‌کنند.

متأسفانه بحث‌هایی که هم در سال‌های اخیر در سطح دیپلماسی فرادستان درباره قتل‌عام ارمنه مطرح شده نیز کمتر در خدمت روشنگری و بیشتر در خدمت حسابگری و نفع‌جویی و بازیهای صاحب‌منصبان حکومتی بوده است. در این رقابت‌های رندانه بورژوازی نمایندگان طبقات حاکم می‌کوشند وقایع مربوط به قتل‌عام ارمنه را در راستای منافع امپریالیستی خود تفسیر کنند.

پایان کلام

قتل‌عام ارمنه از توسعه‌طلبی ناسیونالیستی نژاد پرستانه پان‌ترکیستی ناشی شد که از خصوصیات دوران امپریالیسم به شمار می‌رود. قربانیان آن فاجعه تنها زمانی به حق و عدالت می‌رسند که سلطه‌ی امپریالیسم در سطح جهانی را درهم بشکنند و بر استبداد سرمایه داری نقطه پایان گذاشته شود.

منابع مورد استفاده:

1. Alsan, F., Bozay K. u.a.: Die Grauen Wölfe heulen wieder, Münster 1997, Seite 30.
2. Seidel-Pielen, Eberhard: Unsere Türken, Berlin 1995, Seite 51
3. Aslan, F., Bozay K. u.a.: Die Grauen Wölfe heulen wieder, Münster 1997, Seite 32